

آزادی مطبوعات و قابلیت شکایت رأی برائت دادگاه نخستین در جرایم  
مطبوعاتی (نقد و بررسی مبانی رأی شماره ۱۱ - ۱۳۹۶/۴/۲۷ هیأت عمومی  
شعب کیفری دیوان عالی کشور)

حسن محسنی\*

فاطمه صفری\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳

چکیده

اگر هیأت منصفه در دادگاه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی به برائت متهم باور داشته باشد، به موجب اصل برائت و دیگر بنیادهایی که در حقوق کیفری روان است، این نظر برای دادگاه لازم‌الاتباع است. بر همین بنیاد آیا باید گفت که حکم برائت صادر شده از مرجع قضایی نخستین در ارتباط با جرایم مطبوعاتی خصوصیت ویژه‌ای نسبت به حکم مجرمیت دارد یا ندارد؟ اثر این پرسش در سنجش قطعیت رأی است. در این راستا، در برداشت از تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات، اختلاف میان شعب ماهیتی و شعب دیوان عالی در یک پرونده پدید آمده و موضوع در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح شده است. این هیأت عمومی رأی برائت را قطعی و نهایی دانسته است. چنین به دیده می‌رسد که اصل اختلاف با توجه به حکم تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون بالا گفته، اختلافی قابل تعبیر و تفسیر چندگانه است و گرایش به قطعیت حکم برائت با ماهیت حقوق و آزادی‌های مطبوعات سازگارتر است.

واژگان کلیدی: جرایم مطبوعاتی، هیأت منصفه، مطبوعات، آزادی بیان.

\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

hmohseny@ut.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.

fateme.safari@ut.ac.ir

## مقدمه

به سبب اهمیت مطبوعات در جامعه، اصل ۲۴ قانون اساسی به آنها پرداخته و مطبوعات را در بیان مطالب، آزاد دانسته مگر آنکه محلّ مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ در راستای تفسیر و تبیین این اصل از قانون اساسی به تصویب رسید تا حقوق و تکالیف مطبوعات را تشریح نماید. البته شیوه نگارش برخی از مواد این قانون به گونه‌ای است که امکان تفسیر چندگانه را در مقام عمل فراهم می‌نماید؛ از جمله ماده ۴۳ این قانون که درباره تأثیر نظریات منصفه بر رأی دادگاه است. به موجب تبصره ۲ ماده ۴۳ این قانون، «در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی برائت صادر کند.» تبصره ۳ این ماده نیز مقرر می‌دارد: «در صورتی که رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رأی صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدیدنظرخواهی است. ...»

شیوه نگارش این دو تبصره به صورتی است که موجب اختلاف میان دادگاه‌ها شده است. برخی به استناد اینکه قانونگذار در مقام بیان بوده است، امکان تجدیدنظرخواهی از رأی برائت در جرایم مطبوعاتی را منتفی دانسته و گروهی دیگر بر مبنای مفهوم مخالف تبصره اخیر بر این باور بودند که رأی برائت نیز قابل تجدیدنظر است (ناگفته پیداست که بر بنیاد نظم آیینی کنونی، از آنجا که رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، مقصود از تجدیدنظرخواهی در این ماده، فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است).

این نقد و بررسی، پس از تشریح دلایل هر یک از این دو گروه و ذکر یکی از آراء هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور که در راستای اختلاف نظر میان یکی از شعب دیوان و دو شعبه دادگاه کیفری یک استان بر مبنای اختلاف نظر بالا صادر شده، به دنبال آن است تا فراتر از تفاسیر لفظی که طرفداران هر یک از این دو دیدگاه ارائه می‌دهند، با توجه به مبانی تصویب قانون مطبوعات، به نظر درستی دست یابد. بر این اساس، پس از تبیین جایگاه و نقش هیأت منصفه در دادرسی و ارائه گزارشی از پرونده مذکور و در نهایت رأی هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور در مورد پرونده بالا گفته شده، به نقد و بررسی هر یک از دو دیدگاه فوق و سپس ذکر دیدگاه صحیح می‌پردازیم.

## ۱. جایگاه هیأت منصفه و نقش آنها در دادرسی

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه محلّ به مبانی اسلام یا حقوق

عمومی باشد (اصل ۲۴ قانون اساسی). این اصل، از حقوق اساسی مردم در جامعه است. بر همین بنیاد، قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ به عنوان مهم‌ترین قانون ناظر بر مطبوعات، مقرراتی را پیرامون نحوه فعالیت مطبوعات، جرایم مطبوعاتی و نحوه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی پیش‌بینی نموده است. از جمله مهم‌ترین مقررات، مقررات ناظر بر آیین دادرسی در این‌گونه جرایم، رسیدگی در دادگاه مرکز استان (دادگاه کیفری یک) و پیش‌بینی هیأت منصفه در جلسه دادرسی است. از آنجا که مخاطب مطبوعات عموم، مردم هستند، بهترین معیار برای سنجش رفتار مطبوعات و انطباق اعمال آنها با عناوین مجرمانه نیز همین مردم هستند. به همین مناسبت، حضور هیأت منصفه که نماینده اقشار مختلف مردم در جامعه هستند، در جلسه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی بایسته است. اکنون با توجه به تصریح قانون بر لزوم حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی، در صورت وجود چنین نهادی کمترین گمانی نیست؛ اگرچه برخی متخصصان حقوق کیفری با نگاه محض قضایی و برتری دادن به این نگرش، مخالفت‌هایی با این نهاد دارند، مانند اینکه هیأت منصفه: (۱) موجب ایجاد خلل و اطاله در روند دادرسی است؛ (۲) با اصل تخصصی بودن قضاوت برخورد دارد؛ (۳) عوام‌زدگی و تبعیت از احساسات را ترویج می‌دهد؛ (۴) شبهه نقض استقلال قاضی را مطرح می‌کند (شریفی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۰)؛ (۵) می‌تواند موجب صدور احکام متعارض در موارد مشابه شود (بخشی و رضوی‌فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸).

در پاسخ به آنچه نوشته‌اند می‌توان چنین گفت: نخست اینکه، هیأت منصفه با نظرات خود موجب تشحیذ ذهن قاضی شده و با این کار در کوتاه نمودن زمان دادرسی نقش مهمی ایفا می‌کند. دوم اینکه، با اظهار نظر هیأت منصفه، امکان کشف واقع و امور موضوعی با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. سوم اینکه، از آنجا که هیأت منصفه از میان عامه مردم انتخاب می‌شوند، شائبه وابستگی به حکومت در مورد آنها وجود ندارد. چهارم اینکه، اقتضای نظام‌های مردم‌سالار آن است که در پرتو سیاست جنایی مشارکتی، از ظرفیت افکار عمومی برای برخورد با مجرمان استفاده شود (شریفی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۰) و سرانجام اینکه، هیأت منصفه در امور حکمی دخالت نمی‌کند تا بدین‌وسیله به استقلال رأی قاضی خدشه وارد سازد، بلکه در امور موضوعی اظهار نظر می‌نماید. به همین دلیل از هیأت منصفه به عنوان جویندگان واقعیت - امور موضوعی - و از قضاوت با عنوان جویندگان قانون - امور حکمی - یاد می‌شود (Devine, 2012, p. 31). با وجود اینکه نهاد هیأت منصفه از سابقه تقنینی طولانی در ایران برخوردار است، ولی

آن گونه که باید نتوانسته جایگاه خود را بیابد و هنوز هم در مورد اینکه نظر این هیأت برای قاضی تا چه میزان لازم‌الاتباع است، اختلاف نظر وجود دارد. در ارتباط با سابقه تقنینی این نهاد در ایران باید به موارد زیر اشاره نمود:

- اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۲۸۶
  - قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۱
  - مواد ۱۶۲ تا ۱۶۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴
  - قانون محاکمه وزراء و هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۷
  - قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۱۰
  - مواد ۳۸ تا ۴۲ لایحه قانون مطبوعات مصوب آذر ۱۳۳۱
  - مواد ۳۷ تا ۴۱ لایحه قانون مطبوعات مصوب بهمن ۱۳۳۱
  - مواد ۳۴ تا ۴۴ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴
  - اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
  - مواد ۲۸ تا ۳۰ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸
  - ماده ۳۴ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۶۴
  - مواد ۳۶ تا ۴۲ طرح اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹
  - قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲
  - قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۷
  - ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
  - ماده ۴ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ (شریفی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۱).
- در ارتباط با نحوه تعامل هیأت منصفه با دادگاه، دو دیدگاه وجود دارد:
- الف) تشخیص هیأت منصفه در مورد بزهکار بودن یا نبودن، باید اساس حکم دادگاه قرار گیرد. چنین دیدگاهی در نظام‌های حقوقی انگلستان و آمریکا مورد توجه است.
- ب) امر قضاوت، امری است تخصصی و نظر هیأت منصفه صرفاً در حد مشاوره یا کارشناسی برای قاضی قابل ترتیب اثر است.
- پیشینه نشان می‌دهد کشور ما در این زمینه رویه واحدی نداشته است. برای نمونه، بر اساس قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۱، نظر هیأت منصفه نوعی مشاوره برای دادگاه محسوب می‌شد و بر اساس قانون محاکمه وزراء و هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۷، نظر هیأت منصفه، اساس رأی دادگاه بود. ماده ۳۸ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ نیز در جرایم مطبوعاتی دادگاه را مکلف به تبعیت از نظر هیأت منصفه می‌نمود، اعم از اینکه

نظر این هیأت مبتنی بر مجرمیت باشد یا برائت. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحی ۱۳۷۹ مشخصاً در ماده ۴۳ نیز در این باره صراحت کافی ندارد و همین مسئله زمینه تشکیک آراء را فراهم نموده است. متن پیشنهادی تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون مطبوعات در مشروح مذاکرات مجلس به این نحو نگارش شده بود:

«پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید. در صورتی که هیأت منصفه نظر بر برائت داشته باشد، ولی دادگاه متهم را مجرم بداند، هیأت منصفه حق تجدیدنظرخواهی دارد.»

بخش دوم که صدور حکم بر خلاف نظر هیأت منصفه بود مورد اعتراض نمایندگان واقع شد و نظر اکثریت نمایندگان این بود که چنانچه هیأت منصفه رأی به برائت دهد، دادگاه ملزم به تبعیت از این نظر است و چنین نظری موافق با اصل برائت و احتیاط و نیز حق آزادی بیان مطبوعات خواهد بود (حبیب‌زاده و شکرپیگی، ۱۳۹۲، صص ۹۱، ۹۲ و ۹۸). بنابراین، تبصره مذکور به دو تبصره مجزا تقسیم شد و در نهایت به این شکل تصویب شد:

«تبصره ۱- پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید.»

«تبصره ۲- در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند.»

با وجود اصلاح تبصره مذکور به شکل فوق، در مورد تفسیر آن اختلاف نظر ایجاد شد. عده‌ای معتقدند که نظر هیأت منصفه، نظری مشورتی است اعم از اینکه برائت باشد یا مجرمیت؛ چراکه در نهایت قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس قانون است نه نظر هیأت منصفه (خالقی، ۱۳۹۷، ص ۳۹۹). عده‌ای دیگر معتقدند که با ملاحظه مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در تصویب ماده مذکور و اصل برائت، در صورتی که هیأت منصفه نظر بر برائت متهم داشته باشد، دادگاه ملزم به تبعیت از این نظر خواهد بود. نظریه مشورتی شماره ۷/۷۶۴۱ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این نظر است: «در تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ به دادگاه اجازه داده شده تا علی‌رغم نظر هیأت منصفه دائر بر گناهکاری متهم رأی برائت وی را صادر کند، و از این تبصره نمی‌توان قاعده کلی مبنی بر عدم لزوم تبعیت دادگاه از نظر هیأت منصفه را استخراج کرد، بنابراین چنانچه نظر هیأت منصفه بر بی‌گناهی متهم

باشد، دادگاه نمی‌تواند رأی به محکومیت صادر نماید.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد با توجه به فلسفه پیش‌بینی نهاد هیأت منصفه، دیدگاه دوم صحیح باشد و مرجع قضایی نخستین در مورد برائت، ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه است. این نظر با توجه به معضل شاکیان حرفه‌ای نیز به صواب نزدیک‌تر است. شاکیان حرفه‌ای که به قصد ایذاء اشخاص و مطبوعات اقدام به طرح دعاوی واهی در مراجع قضایی می‌کنند، از جمله عوامل تورم پرونده‌های قضایی هستند که موجب تحمیل هزینه‌های سنگین بر سیستم قضایی و اتلاف وقت، بروز صدمات مادی و معنوی بر اشخاص بی‌گناه و در نهایت ایجاد حس بی‌اعتمادی نسبت به دستگاه قضایی می‌شوند (صبوری خسروشاهی و فراهانی، ۱۳۹۵، ص ۹۶). البته این معضل در سایر موضوعات نیز وجود دارد، ولی در مورد مطبوعات با توجه به ماهیت حرفه‌ای آنها که اطلاع‌رسانی به جامعه است و در این مسیر ممکن است اشخاصی تمایل به آگاهی مردم از اقداماتشان نداشته باشند، بیشتر بروز پیدا می‌کند و این اشخاص اقدام به طرح شکایت‌های متعدد جهت محدودسازی اقدامات مطبوعات می‌کنند. بر همین اساس، در تحقیقی که تعداد ۸۱۶ پرونده از پرونده‌های جرایم مطبوعاتی بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ را مورد بررسی قرار داده بود، نتایج زیر به دست آمد که مؤید این مسئله است:

بیشترین پرونده‌های جرایم مطبوعاتی مربوط به نشر اکاذیب (۴۲/۲٪) و سپس توهین و افتراء (۲۷/۷٪) بود. از میان ۸۱۶ پرونده، ۳۳٪ منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب، ۲۷/۱٪ منتهی به صدور حکم برائت، ۲۷/۹٪ منتهی به صدور حکم جزای نقدی و یا جزای نقدی بدل از حبس شد. همچنین، از میان ۳۴۴ مورد پرونده‌ی مربوط به نشر اکاذیب، ۱۳۱ مورد منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب و ۹۰ مورد منتهی به صدور حکم برائت شد (صبوری خسروشاهی و فراهانی، ۱۳۹۵، ص ۹۸). همین امر بیانگر لزوم امنیت قضایی برای مطبوعات است تا پیوسته به دلیل ماهیت اقداماتشان تحت تعقیب قضایی قرار نگیرند. بنابراین، چنانچه نظر هیأت منصفه با علم قاضی دادگاه در تعارض باشد، چند حالت متصور است:

الف) نظر هیأت منصفه بر مجرمیت باشد، لکن قاضی اعتقاد به برائت داشته باشد: در این مورد با توجه به لزوم عمل قاضی به علم خود، اصل برائت و نیز قاعده «تدرأ

1. www.datta.ir

الحدود بالشبهات»، باید رأی به برائت صادر شود.

ب) نظر هیأت منصفه بر برائت باشد، لکن قاضی اعتقاد به مجرمیت داشته باشد: در این مورد به دلیل احترام به خواست عمومی که از سوی هیأت منصفه مطرح می‌شود، باید رأی برائت صادر شود.

پس، در جرایم مطبوعاتی تنها در صورتی دادگاه می‌تواند حکم محکومیت صادر نماید که هیأت منصفه و قاضی، اتفاق نظر بر مجرمیت داشته باشند (شاگری و کرمی گلباغی، ۱۳۸۹، صص ۹۵-۹۴).

از آنجا که رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، پس مرجع اعتراض نسبت به رأی دادگاه نیز به موجب ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، دیوان عالی کشور خواهد بود. با این وصف، در رأیی که مورد بررسی قرار خواهیم داد (ر.ک: اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور، ۱۳۹۶، ج ۲۳، صص ۳۶۴-۳۵۱) در قابلیت شکایت از این رأی برائت تشکیک شده و در نهایت رأی برائت صادره از مرجع قضایی نخستین در جرایم مطبوعاتی قطعی دانسته شده است. خواهیم دید که درباره قطعیت رأی برائت صادره از مرجع قضایی نخستین در جرایم مطبوعاتی، در سوابق تقنینی مواردی را شاهدیم که همسو با برداشت و تفسیر قضاوت محترم از تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات بوده است.

ماده ۹ قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۱۰ مقرر می‌داشت: «اظهار عقیده هیأت منصفه بر بی‌تقصیری متهم موجب اعاده محاکمه است مگر اینکه آخرین هیأت منصفه که اظهار عقیده کرده متهم را بی‌تقصیر ندانسته باشد. در مورد فوق اعاده محاکمه به تقاضای وزیر عدلیه به عمل خواهد آمد و وزیر عدلیه مکلف به آن تقاضاست.»

ماده ۳۴ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ مقرر می‌داشت: «... پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله دادرسان دادگاه با اعضای هیأت منصفه متفقاً به شور پرداخته ... رأی می‌دهند ... رئیس دادگاه فوراً بر طبق این رأی موجهاً و با ذکر دلایل به انشاء حکم مبادرت می‌ورزد. چنان که حکم بر محکومیت متهم صادر شود، محکوم‌علیه می‌تواند در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ، تقاضای فرجام نماید، ولی اگر حکم مبنی بر برائت باشد، قابل رسیدگی فرجامی نیست ...». ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ بیان می‌کرد که چنانچه رأی مبنی بر مجرمیت باشد، قابل فرجام است. ولی در مورد اینکه اگر رأی برائت بود تکلیف چیست، سکوت کرده بود. تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ نیز صرفاً در مورد رأی مجرمیت تعیین تکلیف کرده و در مورد رأی برائت

سکوت نموده است. همان‌طور که دیده می‌شود در مورد اعتراض به رأی برائت صادره از مرجع قضایی نخستین در جرایم مطبوعاتی، رویه واحدی وجود نداشته و همین مسئله موجب اختلاف نظر در این امر شده است تا جایی که این اختلاف میان دادگاه عالی و تالی، در یک پرونده، در هیأت عمومی شعب کیفری طرح شده است.

## ۲. گزارش پرونده و رأی هیأت عمومی

### ۲-۱. گزارش پرونده

در رأیی که مورد بررسی قرار خواهیم داد، موضوع در ارتباط با پرونده‌ای است که در دادگستری استان گیلان مطرح شد. یکی از پایگاه‌های خبری مطالبی را علیه یک نماینده مجلس منتشر نمود که منجر به شکایت نماینده از نویسنده مطلب مذکور تحت عنوان «نشر اکاذیب» شد. ابتدا پرونده بدون در نظر گرفتن اینکه جرم در زمره جرایم مطبوعاتی است، در دادگاه کیفری دو طرح شد و دادگاه، مجرمیت نویسنده مذکور را احراز نمود و بر همین اساس حکم صادر کرد. پس از تجدیدنظرخواهی محکوم، پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان رفت و در آنجا حکم به عدم صلاحیت دادگاه کیفری دو صادر شد و پرونده به مرجع صلاحیت‌دار یعنی دادگاه کیفری یک فرستاده شد. شعبه ۱ دادگاه کیفری یک پس از بررسی پرونده و استماع اظهارات طرفین و نظر هیأت منصفه مبنی بر برائت متهم، حکم برائت صادر نمود. در اعتراض به این رأی، پرونده به دیوان عالی کشور رفت و شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور حکم شعبه ۱ دادگاه کیفری یک را نقض کرد و پرونده را به شعبه ۲ دادگاه کیفری یک ارسال نمود. این شعبه نیز متعاقباً حکم برائت صادر کرد و مجدداً در اثر اعتراض به رأی مذکور، پرونده به دیوان عالی کشور بازمی‌گردد و این‌بار در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح می‌شود. در جلسه هیأت عمومی، با توجه به اظهارات قضات محترم، با سه دیدگاه مواجه هستیم:

الف) گروهی از قضات معتقدند که حکم برائت که از شعب ۱ و ۲ دادگاه کیفری یک استان گیلان صادر شده صحیح است و اساساً نشر اکاذیب صورت نگرفته است.  
ب) گروه دوم قضاتی معتقد هستند که با نظر شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور موافقت و عقیده به مجرمیت متهم دارند.

ج) و در نهایت گروه سوم، فارغ از حکم برائت یا مجرمیت، عقیده دارند که از آنجا که رأی برائت در مورد جرایم مطبوعاتی از مرجع قضایی نخستین صادر شده است، با توجه به مفهوم مخالف تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات، رأی صادره قطعی



است و قابلیت طرح در دیوان عالی کشور را ندارد (این گروه از قضات نیز با نظر بر درستی صدور رأی برائت صادره از مرجع قضایی نخستین موافقت داشتند و نظر دادستان کل کشور نیز بر همین دیدگاه بوده است).

## ۲-۲. رأی هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور

«فرجام‌خواهی آقای غ.ج. با وکالت آقایان م.م. و ح.ن. وکلای دادگستری از دادنامه ۲۰۸ - ۱۳۹۵/۱۰/۱۳ شعبه دوم دادگاه کیفری یک گیلان مبنی بر برائت آقای م.ا. فرزند ... از نشر اکاذیب علیه فرجام‌خواه، با توجه به نحوه استدلال دادگاه صادرکننده رأی و انطباق موضوع با مواد مورد استناد، وارد نیست. چون از حیث نحوه رسیدگی و صدور حکم نیز ایراد مؤثری در پرونده امر مشاهده نمی‌شود، لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور، دادنامه فرجام‌خواسته صحیح و قانونی تشخیص و ابرام می‌گردد. هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور»

## ۳. نقد و بررسی رأی هیأت عمومی شعب کیفری

(۱) چون این نوشته به صلاحیت دیوان عالی کشور برای رسیدگی به شکایت فرجامی از حکم دادگاه نخستین در مورد جرایم مطبوعاتی می‌پردازد که مورد تشکیک گروهی از قضات محترم هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور قرار گرفته بود، از این رو وارد جزئیات پرونده در ارتباط با انطباق عمل مرتکب بر جرم نشر اکاذیب موضوع مواد ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای (ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی) نمی‌شویم.

مهم‌ترین دلایلی که بر اساس آن گروهی از قضات هیأت عمومی، به قطعیت حکم برائت صادر شده از مرجع قضایی نخستین در جرایم مطبوعاتی رأی دادند عبارتند از: نخست) تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات مقرر می‌دارد: «در صورتی که رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رأی صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدیدنظرخواهی است ...» و مفهوم مخالف این تبصره نیز این است که در صورتی که رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت نباشد، رأی صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدیدنظرخواهی نیست. بنابراین، موضوع، قابلیت طرح در دیوان عالی کشور را ندارد.

دوم) تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مطبوعات مقرر می‌دارد: «در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد، دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند.» و مفهوم مخالف این تبصره این است که چنانچه تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری نباشد،

دادگاه نمی‌تواند رأی به مجرمیت بدهد و ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه است؛ چراکه اگر دادگاه به نظر هیأت منصفه، نه در مورد مجرمیت و نه در مورد برائت ترتیب اثر ندهد، پس اساساً وجود هیأت منصفه ضروری نخواهد بود. فلسفه پیش‌بینی هیأت منصفه در جرایم مطبوعاتی، رجوع به نظر برگزیدگان جامعه و داوری اجتماعی امور دارای ارزش قضایی است و زمانی که این هیأت، بزهکاری متهم را احراز نکرد دادگاه نیز باید حکم برائت دهد و این رأی قطعی خواهد بود.

سوم) قانون مطبوعات، قانونی خاص است و نمی‌توان با قانون عام لاحق (قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) قائل به نسخ مقررات آن بود. بنابراین، هرچند قانون آیین دادرسی کیفری، آراء صادره از دادگاه بدوی در جرایم مطبوعاتی را قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور دانسته، ولی این حکم منصرف از حکم برائت صادره از مرجع قضایی نخستین است.

۲) در مقابل استدلال‌های مطرح شده در بند پیشین، می‌توان چنین گفت: نخست) در اصول فقه، از میان مفاهیم مخالف، سه مفهوم شرط، حصر و غایت، حجیت دارند. شرط هم با اجتماع سه شرط دارای حجیت است: الف) دلالت وضع جمله شرطیه بر ملازمه بین مقدم و تالی؛ ب) دلالت وضع جمله شرطیه بر معلق بودن تالی بر مقدم؛ ج) دلالت اطلاق جمله شرطیه بر انحصار سببیت در مقدم به ترتیبی که مقدم، سبب انحصاری تالی باشد.

با گرد آمدن هر سه شرط، باید دقت نمود که جمله شرطیه سالبه به انتفاء موضوع نیز نباشد؛ یعنی معنا یافتن موضوع بخش دوم جمله شرطیه (تالی) متوقف بر تحقق بخش اول آن یعنی مقدم نباشد (بنی‌صدر، ۱۳۹۷، ص ۸۰). بر این اساس ممکن است این‌گونه استدلال شود که مفهوم مخالف تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات، فاقد حجیت است؛ چراکه علاوه بر فقدان شرط دوم (معلق بودن تالی بر مقدم)، مورد از موارد سالبه به انتفاء موضوع بودن جمله شرطیه است و در این مورد شرط، عین موضوع حکم است. در پاسخ می‌توان گفت: قانونگذار در این تبصره در مقام بیان بوده است. بنابراین چون قانونگذار فقط درباره اعتراض به رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت صحبت نموده و در مورد اعتراض نسبت به حکم برائت سکوت کرده است، می‌توان قائل به عدم قابلیت اعتراض به رأی برائت بود.

دوم) مواد ۴۲۶ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر اعتراض به آراء کیفری

است و ماده ۴۲۸ نیز در مورد فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است که به طور مطلق آراء صادره در جرایم مطبوعاتی را قابل فرجام در دیوان عالی کشور می‌داند، خواه مبنی بر براءت باشند یا محکومیت. زمانی که نص قانون در امری صراحت دارد، توجه به مفهوم مخالف مقررهای که به نظر می‌رسد فاقد حجیت نیز است، صحیح به نظر نمی‌رسد. چنانچه بنا بود رأی براءت در جرایم مطبوعاتی صادره از مرجع قضایی نخستین قطعی باشد، باید مانند ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به این موضوع تصریح می‌شد. آنچنان که در بررسی سوابق تقنینی در این مورد مشاهده شد، در مواردی قانون نسبت به قطعیت رأی براءت صادره از مرجع قضایی نخستین در جرایم مطبوعاتی صراحت داشت، ولی در مصوبات بعدی مقررهای در این زمینه وضع نشد.

این استدلال که قوی‌ترین استدلال برخی از اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای قابل اعتراض بودن رأی براءت بود، با مبانی خاص قانون مطبوعات در تعارض است. همان‌گونه که خواهیم گفت، هدف از تصویب قانون مطبوعات، توجه به رسالت و نقش مهم مطبوعات در جامعه و لزوم حفظ آزادی بیان آنهاست. مطبوعات زبان گویای یک جامعه محسوب می‌شوند و ایجاد محدودیت برای آنها با طرح دعاوی واهی علیه آنها نتیجه‌ای جز سرخوردگی و خاموش کردن این زبان در پی نخواهد داشت. لذا توجه به مبانی تصویب یک قانون در تفسیر آن، ضروری است.

سوم) چنانچه بخواهیم حق فرجام‌خواهی را در مورد رأی براءت دادگاه نخستین کنار بگذاریم، در این صورت اگر گفته شود که اصل ۳۴ قانون اساسی که ناظر بر حق دادخواهی اشخاص در مراجع دادگستری است، نقض می‌شود پُر بیراه نیست. نقض اصلی از اصول قانون اساسی در قانون عادی صحیح به نظر نمی‌رسد. ضمن اینکه آیین رسیدگی ویژه در جرایم مطبوعاتی که پیش‌بینی هیأت منصفه مهم‌ترین آن است، به این دلیل بوده که قانونگذار به دلیل حساسیت موضوع قصد داشته تا صافی جدیدی برای سنجش عمل مرتکب پیش‌بینی کند تا به این ترتیب، حقوق اصحاب دعوا و نیز جامعه هرچه بیشتر تأمین شود نه اینکه پیش‌بینی حضور هیأت منصفه، خود عامل نقض حقوق مکتسبه افراد شود. حال به نظر می‌رسد نقض حق فرجام‌خواهی بر خلاف نظر مقنن و نوعی نقض غرض است.

در مقابل این استدلال نیز می‌توان گفت: حق، زمانی از حقوق مکتسبه محسوب می‌شود که در به وجود آمدن آن تردیدی نباشد، لکن به نظر می‌رسد در این مورد در ایجاد اصل حق، تردید وجود داشته و بنابراین حق فرجام‌خواهی در این مورد

از حقوق مکتسبه اشخاص نیست.

۳) در تأیید رأی هیأت عمومی شعب کیفری چنین می‌شود گفت که مبنای درستی رأی، نه مفهوم مخالف، مانع فرجام‌خواهی از رأی دادگاه کیفری یک است - چراکه در وجود این مفهوم تردید هست - و نه سکوت مقنن، چنین مانعیتی به‌واقع پدید آورده است. چنین به دیده می‌رسد که مبنای واقعی قطعیت رأی برائت در این اتهام، نیاز جامعه به آزادی بیان و اندیشه است. آزادی بیان که ملازم آزادی اندیشه است چنین ایجاب می‌کند که هرچه زودتر رسانه در امنیت آزادی قانونی قرار بگیرد. پس اگر مرجع قضایی صالح، به برائت حکم داد، کنکاش در این سخن با اعمال طریقه شکایت به سود جامعه نیست اگرچه ممکن است منافع شخصی شاکی را تا پیش از صدور این حکم، دچار خدشه نموده باشد. چنین به دیدگان می‌رسد که حکم برائت از دادگاه حتی شبیه زیان شاکی را مرتفع می‌کند و حتی اگر کمترین گمانی در این باشد، باز این نفع شخصی در برابر نفع اجتماعی رنگ می‌بازد و کنار می‌رود. هر جامعه باید مطبوعات آزاد داشته باشد و این مطبوعات نباید تحت فشار مداوم شکایات قرار بگیرند و دادرسی‌های پرتنش و طولانی کیفری نباید آرامش مطبوعات در بیان آزادانه اخبار و آگاهی‌ها را با اضطراب و ترسویی مواجه کند. پس چون چنین است به باور نگارنده، رأی هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور رأیی درست بنیاد است و قابل دفاع. افزون بر این، اگر باور داشته باشیم به پیروی دادگاه از نظر هیأت منصفه به عنوان نمایندگان جامعه، این تفسیر این فرصت را فراهم می‌آورد که نظر هیأت منصفه با وجود ابهامی که در قانون ما درباره اعتبار آن وجود دارد، دست کم در فرض صدور رأی برائت، پذیرفتنی باشد. بر این بنیاد، هیچ‌یک از استدلال‌های مطرح شده برای قطعی دانستن رأی برائت آن چنان با حقوق مطبوعات سازگاری ندارد؛ چه مسئله سکوت درباره حکم برائت و چه مفهوم مخالف تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات و چه تعارض عام لاحق و خاص سابق. اگر بتوان رأی هیأت عمومی را رأی درستی دانست، به باور نگارندگان، همین مبانی آزادی اندیشه و بیان است که مطبوعات در اطلاع‌رسانی دارای چنین جایگاهی است.

### نتیجه

بر اساس اصل آزادی بیان، اصل برائت و تفسیر بر بنیاد آن، چنانچه در مرجع قضایی نخستین، رأی هیأت منصفه و یا دادگاه مبنی بر برائت باشد دادگاه ملزم به صدور حکم برائت است و آن استدلالی بهتر است و بیشتر می‌تواند مبنای قطعیت حکم برائت باشد، که با هدف حقوق و آزادی‌های مطبوعات سازگاری دارد؛ استدلالی که الزامات ریشه در منطق و اصول و مفهوم و تعارضات ندارد، بلکه استدلالی است بر بنیاد نیاز قطعیت و تسریع در رسیدگی و رها شدن هرچه زودتر مطبوعات از تنش و فشار دعاوی و شکایات و پرداختنشان به آگاهی‌بخشی اجتماعی.

## فهرست منابع

## الف. کتاب‌ها

۱. اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور، مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بخش اول، ج ۲۳، ۱۳۹۶.
۲. بنی‌صدر، سید علی، اصول فقه تحلیلی، چتر دانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۷.
۳. خالقی، علی، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، شهر دانش، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۹۷.

## ب. مقاله‌ها

۴. حبیب‌زاده، محمدجعفر و شکر بیگی، نادر، «تبعیت دادگاه رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی از نظر هیأت منصفه»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۲، ۱۳۹۲.
۵. شاکری، ابوالحسن و کرمی گلباغی، داوود، «ارزیابی اظهار نظر هیأت منصفه»، مجله مطالعات حقوقی (ویژه‌نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی)، دوره دوم، ۱۳۸۹.
۶. شریفی، محسن، «نارسایی‌های تقنینی هیأت منصفه کارآمد در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۰، ۱۳۹۸.
۷. صبوری خسروشاهی، حبیب و فراهانی، عذرا، «بررسی اتهام‌های وارده به مطبوعات از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ و تعیین مصادیق جرایم در محاکم قضایی ایران»، رسانه، سال بیست و هفتم، شماره ۴، ۱۳۹۵.
۸. علی‌بخشی، زهرا و رضوی‌فرد، بهزاد، «سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیأت منصفه در جرایم مطبوعاتی در حقوق ایران»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال دوازدهم، شماره ۱۶، ۱۳۹۰.

## پ. خارجی

9. Devine, Dennis, Jury Decision Making: The state of Science, New York University Press, 2012.

## ت. سایت

10. www.datta.ir

**Liberty of the Press and Reviewability of Acquittal Issuude by Lower Court in Press Crimes (Critique and Examination of the Rulling No. 11-2017/7/18 Issud by United Chambers of Criminal Branches of Supreme Court)**

Hassan Mohseni\*

Fatemeh Safari\*\*

Received: 22/04/2020

Accepted: 16/08/2020

**Abstract**

*If jury believes to innocence of accused in trial court, this verdict is binding for court based on Presumption of innocence and other bases in Criminal law. According to this, does acquittal issude by trial court in press crimes have special quality toward conviction or not? The answer of this question affects to comparison of definitive judgment. Because of dissidence that created between lower court and 24th chamber of supreme court in interpretation of S 43 of Press Law 1986, the case has investigated in united chambers of criminal branches of supreme court and this court has upheld acquittal. This dissidence is multiple construable and acquittal is according to nature of rights and liberty of press.*

**Key words:** *Press Crimes, Jury, Press, Freedom of Speech.*

---

\* Associate Professor at Law and Political Science Faculty of Tehran University.  
hmohseny@ut.ac.ir

\*\* MA in Criminal law and Criminology of Tehran University.  
fateme.safari@ut.ac.ir